

A New Look at the Implication of the Verse of *Tathir* on the Infallibility of Ahl al-Bayt (a)

Mohammad Danesh Nehad¹ \ Mohammad Hassan Vakili² \ Ruhollah Shafieeian³

1. Phd of Islamic law, Yasuj University, Yasuj, Iran (corresponding author).


m_borosdar@yahoo.com

2. Member of The Institute for Strategic Studies of Islamic Studies, Mashhad, Iran.

mohammadhasanvakili@gmail.com

3. Teacher of The Institute for Strategic Studies of Islamic Studies, Mashhad, Iran.

r.shafieeian@gmail.com

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article	The verse of <i>tathir</i> is one of the controversial verses among Shia and Sunni scholars in such a way that most of the Sunni scholars do not accept its implication of the infallibility of Ahl al-Bayt. This research, with the method of collecting information and analyzing them, tries to express the point that neither the Sunni interpretation method in relation to the verse has followed the correct path, nor the famous Shiite interpretation method. The correct way and in accordance with the context and literary rules are for the fact that through the verse of <i>tathir</i> we try to prove the temporary infallibility of the Ahl al-Bayt through God's commands and prohibitions regarding the wives of the Holy Prophet (s), which proves such a position of infallibility beyond the inherent infallibility of the Ahl al-Bayt. The results of the research show that there are four basic problems in the interpretation method of Sunnis and five major problems in the famous Shia interpretation method regarding the verse. Among others, we can point to their disagreement with: the context, the definitively valid traditions, literary rules, and the impossibility of including the Holy Prophet (s) under the title of Ahl al-Bayt.
	
Received: 2024.04.06	
Accepted: 2024.12.02	
Keywords	Ahl al-Bayt (a), Meaning of the Verse <i>Tathir</i> , Infallibility, Ahl al-Sunnah, Shia, Farigain's Commentaries.
Cite this article:	Danesh Nehad, Mohammad, Mohammad Hassan Vakili & Ruhollah Shafieeian (2024). A New Look at the Implication of the Verse of <i>Tathir</i> on the Infallibility of Ahl al-Bayt (a). <i>Andishe-E-Novin-E-Dini</i> . 20 (2). 9-26. DOI: https://doi.org/10.22034/20.77.7
DOI:	https://doi.org/10.22034/20.77.7
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.



نظرة جديدة علي دلالة آية التطهير علي عصمة أهل البيت عليه السلام

محمد دانش نهاد^١ / محمد حسن وكيلى^٢ / روح الله شفيعيان^٣

١. خريج دكتوراه في قسم الهيات، فرع الفقه و مباني الحقوق الاسلام، جامعة ياسوج، ياسوج، ايران (الكاتب المسؤول).

m_borosdar@yahoo.com

٢. عضو في الهيئة التدريسة في معهد الدراسات الاستراتيجية للعلوم و معارف الإسلام، مشهد، ايران.

mohammadhasanvakili@gmail.com

٣. مدرس في معهد الدراسات الاستراتيجية للعلوم و معارف الإسلام، مشهد، ايران.

r.shafieian@gmail.com

معلومات المادة	ملخص البحث
نوع المقال: بحث	آية التطهير من الآيات المثيرة للجدل بين علماء الشيعة والسنة، لدرجة أن معظم علماء السنة لا يقبلون ما تتضمنه من عصمة أهل البيت. إن هذا البحث بأسلوب جمع المعلومات وتحليلها يحاول أن يعبر عن حقيقة مفادها أنه لم يتبع أسلوب التفسير السني فيما يتعلق بآية التطهير، ولا أسلوب التفسير الشيعي الشهير. والطريقة الصحيحة وفقاً للسياق والقواعد الأدبية هي أنه من خلال آية التطهير نحاول إثبات العصمة المؤقتة لأهل البيت من خلال أوامر الله ونواهيته تجاه زوجات النبي ﷺ، مما يثبت مثل هذا الموقف من العصمة بما يتجاوز العصمة الفطرية لأهل البيت. وتظهر نتائج البحث أن هناك أربع مشاكل أساسية في طريقة التفسير عند أهل السنة، وأيضاً خمس مشاكل رئيسة في طريقة التفسير الشهيرة عند الشيعة فيما يتعلق بآية التطهير. ومن بين أمور أخرى يمكن أن نشير إلى عدم التوافق مع السياق، وعدم التوافق مع أحاديث قطعية الصدور، وعدم التوافق مع القواعد الأدبية، واستحالة إدخال الرسول الكريم ﷺ تحت عنوان أهل البيت.
تاريخ الاستلام: ١٤٤٥/٠٩/٢٦	أهل البيت ﷺ، معنى آية التطهير، العصمة، أهل السنة، الشيعة، تفاسير الفريقين.
تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠٥/٣٠	دانش نهاد، محمد، محمد حسن وكيلى و روح الله شفيعيان (١٤٤٦). نظرة جديدة علي دلالة آية التطهير علي عصمة أهل البيت ﷺ. مجلة الفكر الديني الجديد. ٢٠ (٢). ٢٦ - ٩. DOI: https://doi.org/10.22034/20.77.7
رمز DOI: https://doi.org/10.22034/20.77.7	الناشر: جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران.



نگاهی نو به دلالت آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت علیهم السلام

محمد دانش‌نهاد^۱ / محمدحسن وکیلی^۲ / روح‌الله شفیعیان^۳

۱. دانش آموخته دکتری الهیات، گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول).

m_borosdar@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، مشهد، ایران.

mohammadhasanvakili@gmail.com

۳. مدرس مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، مشهد، ایران.

r.shafieian@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (۹ - ۲۶)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷</p> <p>واژگان کلیدی</p>	<p>آیه تطهیر یکی از آیات بحث برانگیز میان علمای شیعه و اهل سنت است به گونه‌ای که غالب دانشمندان اهل سنت دلالت آن بر عصمت اهل بیت را نمی‌پذیرند. این تحقیق با روش جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آن‌ها درصدد بیان این نکته است که نه روش تفسیری اهل سنت در رابطه با آیه تطهیر مسیر صحیحی را پیموده و نه روش تفسیر مشهور شیعه. راه صحیح و مطابق با سیاق و قواعد ادبی آن است که؛ از طریق آیه تطهیر درصدد اثبات عارضی عصمت اهل بیت از طریق امر و نهی‌های خداوند نسبت به زنان پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> باشیم که اثبات چنین مقامی از عصمت فراتر از عصمت ذاتی اهل بیت است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که چهار اشکال اساسی در روش تفسیری اهل سنت و نیز پنج اشکال عمده در روش تفسیری مشهور شیعه نسبت به آیه تطهیر وجود دارد. از جمله می‌توان به عدم تناسب با سیاق، عدم تناسب با روایات قطعی الصدور، عدم تناسب با قواعد ادبی و عدم امکان داخل نمودن پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> در ذیل عنوان اهل بیت اشاره کرد.</p> <p>اهل بیت <small>علیهم السلام</small>، دلالت آیه تطهیر، عصمت، اهل سنت، شیعه، تفاسیر فریقین.</p>
<p>استناد:</p> <p>دانش‌نهاد، محمد، محمدحسن وکیلی و روح‌الله شفیعیان (۱۴۰۳). نگاهی نو به دلالت آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>. اندیشه نوین دینی، ۲۰ (۲)، ۹ - ۲۶. DOI: https://doi.org/10.22034/20.77.7</p> <p>کد DOI: https://doi.org/10.22034/20.77.7</p> <p>ناشر: دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.</p>	



مقدمه

یکی از آیاتی که بزرگان شیعه در اثبات فضایل اهل بیت علیهم السلام بدان تمسک جسته‌اند آیه تطهیر است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب / ۳۳). استدلال به این آیه در اثبات فضایل اهل بیت علیهم السلام ریشه‌ای روایی دارد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که این آیه را در فضیلت خمسه طویه مکرراً می‌خواندند و ائمه نیز در احتجاجات خود بدان تمسک می‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰ / ۱۴۲).

روایات شیعه و عامه در اصل نزول این آیات در فضیلت اصحاب کسا متواتر است. علامه طباطبایی تعداد این روایات را بیش از هفتاد مورد شمرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۶۵). از نظر روایی قطعی و معلوم است که ضمیر «کم» در «عنکم» و «یطهرکم» و نیز تعبیر «اهل البیت» اشاره به خمسه طویه یا چهارده معصوم دارد و مسلماً این آیه عصمت یا مقامی نظیر آن را برای ایشان اثبات می‌کند و بزرگان شیعه این روایات را به تفصیل در آثار خود آورده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ۱ / ۹۲؛ حر عاملی، ۱۴۲۲ ق: ۱ / ۳۷).

در اصل شأن نزول این روایات و دلالت آن بر عظمت مقامات اهل بیت علیهم السلام تأملی نیست؛ آنچه محل بحث است کیفیت دلالت آیه و تفسیر معنای آن است. قطعی بودن روایات مزبور موجب شده است علمای بزرگ شیعه در بحث‌های جدلی در برابر اهل سنت این آیه را شاهی بر عصمت اهل بیت علیهم السلام قرار دهند و از نظر تفسیری، به نحوی آن را بر اهل بیت علیهم السلام تطبیق کنند (سلطان الواعظین، ۱۳۷۹: ۵۳۴، ۶۹۲ و ۹۸۱؛ هندی نیشابوری، ۱۳۶۶: ۶ / ۲۷۳)، ولی به نظر می‌رسد روش مرسوم بزرگان در استفاده عصمت از این آیه با قواعد ادبی ناسازگار است و لذا نحوه استدلال بزرگان به این آیه را برخی از اهل تسنن انکار کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۵۳۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۱۱ / ۱۹۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۲۵ / ۱۶۷)؛ گرچه تواتر روایات شیعه (قمی، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۶۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۱ / ۲۰۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۲۸۷؛ بحرانی، ۱۳۷۸ ق: ۲۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۳ / ۲۳۷) و سنی (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۵ / ۱۹۹؛ ابن جزی، ۱۴۱۶ ق: ۲ / ۱۵۱؛ خوارزمی، ۱۴۲۵ ق: ۱۳) ذیل آیه راه را بر انکار اصل دلالت آیه بر همگان بسته است. به نظر می‌رسد می‌توان آیه را به صورتی تفسیر کرد که هم مقتضای قواعد ادبی و تفسیری باشد و هم مطابق با روایات قرار گیرد و احتجاج به آن بر عصمت بدون نیاز به روایات در بحث‌های کلامی تام و کامل شود.

تبیین روش تفسیری اهل سنت درباره آیه تطهیر و اشکالات آن

در ابتدا باید روش تفسیری جماعتی از اهل سنت درباره آیه تطهیر بیان شود تا پس از آن، اشکالات این روش بررسی شود.

۱. تبیین روش تفسیری اهل سنت درباره آیه تطهیر

در نگاه تفسیری جماعتی از اهل تسنن که فضایل اهل بیت علیهم السلام را منکرند، اراده در «یرید» اراده تشریعی و به معنای دوست داشتن و عبارت «لیذهب عنکم» مفعول آن است و منظور از ضمیر «کم» و «اهل بیت» در آیه، یا خصوص زنان پیامبر صلی الله علیه و آله با خود آن حضرت‌اند یا ایشان به همراه امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۵۳۸؛ رازی، ۱۴۲۰ ق: ۲۵ / ۱۶۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق: ۴ / ۳۲۳ - ۳۲۱). معنای آیه طبق این وجه چنین است: «خداوند دوست دارد که پلیدی را از شما اهل بیت بردارد و شما را پاک کند.» معلوم است که آیه طبق این تفسیر فضیلتی را برای اهل بیت بیان نمی‌کند؛ زیرا مسلماً خداوند پاک شدن هرکسی را از پلیدی دوست دارد و این مسئله اختصاصی به اهل بیت ندارد. علاوه بر آن، ظاهر آیه این است که اهل بیت - هرکس که هستند - رجس دارند و خداوند دوست دارد آنها را از رجس تطهیر کند. پس آیه بر اساس چنین تفسیری بر عدم عصمت ایشان دلالت می‌کند.

۲. اشکالات روش تفسیری اهل سنت درباره آیه تطهیر

اشکالات عدیده‌ای بر این روش تفسیری وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

یک. عدم تناسب با سیاق

آنچه برخی از اهل سنت احتمال داده‌اند که مراد از اهل بیت خمسه طیبه باشند و باز هم اراده در «یرید» تشریعی باشد، کاملاً خلاف سیاق آیات است. چه معنا دارد که خداوند پس از امرهای شدید به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و دستور دادن ایشان به اطاعت از خدا و رسول و استقرار در منزل و... ناگهان بفرماید که خداوند دوست دارد شما پنج نفر از پلیدی جدا و پاک شوید؟ بی‌ربطی این تفسیر به آیه بیش از آن است که نیاز به رد داشته باشد. طبق این تفسیر متناسب با سیاق آن است که گفته شود: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس ویطهرکم تطهیراً»؛ چون بر فرض عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله را هم نپذیریم، باز هم صحیح نیست که در این آیات به آن حضرت اشاره شود.

دو. عدم تناسب با روایات قطعی و قواعد ادبی

از مجموع روایاتی که در شأن نزول وارد شده است به اطمینان می‌توان فهمید که این آیه اثبات فضیلت خاصی را برای اهل بیت بیان می‌کند و نبی اکرم صلی الله علیه و آله آن را چنین فهمیده بوده‌اند؛ باینکه طبق تفسیر اهل تسنن این آیه هیچ فضیلتی را دربر ندارد. پس این تفسیر با روایات متواتر شیعه و عامه مخالف است. مراد از اهل بیت نمی‌تواند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همسران ایشان باشد؛ حتی با این توجیه که وجود آن

حضرت در میان جمع، مصحح تذکیر ضمیر از باب تغلیب باشد؛ زیرا هم با روایات متواتر که مراد از ضمیر «کم» خمسه طویه هستند مخالف است (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۵ / ۱۹۶؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ ق: ۱ / ۴۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۵۵۹؛ ابن جزی، ۱۴۱۶ ق: ۲ / ۱۵۱) هم با قواعد ادبی سازگار نیست (ر. ک: حسینی عاملی، ۱۳۷۲: ۴۰ - ۳۹).

سه. عدم امکان داخل کردن پیامبر اکرم ﷺ ذیل عنوان اهل بیت علیهم السلام

ظاهر آیات این است که رسول خدا ﷺ از رجس و پلیدی پاک است؛ زیرا خداوند در این آیات زنان پیامبر علیهم السلام را برای ارتکاب معاصی و میل به دنیا مذمت و به پیامبر اکرم ﷺ این چنین خطاب کرده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (احزاب / ۲۸).

ای پیامبر، به همسرانت بگو اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیایید؛ هدیه‌ای به شما دهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم.

از این خطاب می‌توان عصمت آن حضرت را از میل به دنیا و زینت آن استنباط کرد؛ چون اگر پیامبر اکرم ﷺ نیز متمایل به دنیا بود، وجهی نداشت که خداوند آن حضرت را ترغیب به طلاق دادن زنانی کند که میل به دنیا دارند. همچنین در همین آیات، زنان را به اطاعت مطلق از خدا و رسول خدا دعوت کرده و آن را مصداق عمل صالح شمرده است، که همه این امور جز با عصمت آن حضرت تفسیرپذیر نیست:

وَمَنْ يَفْعَلْ مِنْكُمْ لِحَاقًا وَلِرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (احزاب / ۳۱).

و هرکس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد پاداش او را دوچندان خواهیم ساخت و روزی پرازشی برای او فراهم ساخته‌ایم.

در هر صورت، عصمت رسول اکرم ﷺ از مسائلی است که از آیات بسیاری از قرآن قابل استفاده است و مسلماً آن حضرت از نگاه قرآن کریم از هر رجسی مطهر است و لذا وجهی ندارد که خداوند متعال در این آیات بفرماید که ما دوست داریم که تو ای پیامبر و زنان از رجس جدا و پاک شوی.

تبیین روش تفسیری مشهور شیعه درباره آیه تطهیر و اشکالات آن

۱. تبیین روش تفسیری مشهور شیعه درباره آیه تطهیر

تفسیر مشهور شیعه مبتنی بر پذیرش اصولی است:

۱. مراد از ضمیر «کم» و «اهل البیت» خمس طایفه‌اند، نه زنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ گرچه سیاق آیات قبل و بعد درباره زنان است (احزاب / ۳۴ - ۲۸). شاهد بر این تفسیر اولاً عدول از ضمیر مؤنث به ضمیر مذکر و ثانیاً روایات وارده ذیل آیه است؛

۲. اراده در آیه شریفه اراده تکوینی است که صرف تحقق آن مستلزم تحقق مراد و تخلف‌ناپذیر است. اگر مراد اراده تشریعی بود، یعنی قابلیت تخلف از چنین اراده‌ای بود و تنها می‌خواست بفرماید که خداوند از شما اهل بیت خواسته و دستور داده که طهارت داشته باشید و گناه نکنید، این مطلب دیگر اختصاصی به اهل بیت نداشت، با دلالت حصری «انما» سازگاری نداشت (سبحانی، ۱۴۱۲ ق: ۴ / ۱۲۷) و فضیلتی هم برای اهل بیت نبود، درحالی‌که روایات حاکی از آن است که آیه فضیلتی برای ایشان است؛ به‌گونه‌ای که ام‌سلمه از پیغمبر صلی الله علیه و آله درخواست رفتن زیر عبا را می‌کند، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه نمی‌فرماید (قمی، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۱۹۳؛ حسینی تهرانی، ۱۴۲۶ ق: ۲ / ۱۸)؛

۳. مفعول این اراده در آیه اذهاب رجس و تطهیر است و مراد از آن، یا پاکی از همه مراتب آلودگی و کدورت یا لااقل طهارت از خطا و معصیت است (آمدی، ۱۴۲۳ ق: ۵ / ۲۳۶)؛

۴. فعل یرید که مضارع است دلالت بر استمرار دارد و نشان می‌دهد که اراده تطهیر از جانب خداوند همیشگی است و مستمراً آن را تجدید می‌کند.

بر اساس این چهار مقدمه، معنای آیه چنین است: پیوسته خداوند به اراده تکوینی خود می‌خواهد تمام مراتب رجس را از شما ببرد و دور سازد و شما را کاملاً پاک کند؛ یعنی خداوند همیشه اهل بیت را در مقام طهارت و عصمت تثبیت کرده است.

این تفسیر با مختصر تفاوت‌هایی از دیرباز در میان علمای شیعه در کتب کلام (علم‌الهدی، ۱۴۱۰ ق: ۳ / ۱۳۳؛ طوسی، ۱۳۸۲: ۲ / ۲۵۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۲۳؛ فاضل لنکرانی و اشراقی، ۱۴۲۴ ق: ۵۷؛ خرازی، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۷۱) و تفسیر طرح شده و از تبیان (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۳۴۰ - ۳۳۹) و مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۵۵۸) تا تفسیر المیزان (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۶۳) آن را بیان کرده‌اند و دلیل و مستند این تفسیر صرفاً عدم تناسب تفاسیر اهل تسنن با روایات است؛ روایاتی که به‌وضوح نشان می‌دهد این آیه فضیلتی خاص را برای اهل بیت اثبات می‌کند؛ یعنی غالب علمای شیعه به‌هیچ‌روی نتوانسته‌اند اثبات کنند که این نظر با ظواهر قرآن سازگار است، بلکه غالباً به برخی جهات مخالفت آن با ظاهر قرآن اعتراف کرده‌اند، ولی چون وجه دیگری که با روایات قطعی الصدور و الدلالة هماهنگ شود نیافته‌اند، بر این تفسیر اعتماد کرده‌اند. به عبارت دیگر، اگر بنا به فهم خالص قرآن بر اساس ظواهر آیه بود، هرگز چنین تفسیری مناسب نبود و تنها مؤید این تفسیر آن است که وجه بهتری که با روایات قطعی متناسب باشد یافت نشده، و به این مطلب در کتب تفسیری معمولاً تصریح شده است (همان: ۴۶۶).

۲. اشکالات روش تفسیری مشهور شیعه

با این همه، این تفسیر با اشکالاتی جدی از نظر ادبی و تفسیری مواجه و از جهات متعدد با ظاهر آیه شریفه ناسازگار است و از جهت فنی پذیرفتنی نیست.

یک. عدم تطابق با سیاق

مهم‌ترین اشکال این تفسیر عدم تطابق آن با سیاق است. مسلماً سیاق آیات قبل و بعد که درباره زنان پیغمبر ﷺ است، متناسب با آمدن این آیه شریفه در میان آن نیست و متن را از لطافت و زیبایی خود کاملاً خارج و شنونده را متحیر می‌کند.

جمعی از اهل سنت وحدت سیاق را دلیل بر آن دانسته‌اند که مراد از اهل بیت در آیه همان زنان پیغمبرند یا زنان حضرت به علاوه خمسه طیبیه (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۵۳۸؛ رازی، ۱۴۲۰ ق: ۲۵ / ۱۶۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق: ۴ / ۳۲۳ - ۳۲۱)، ولی این نظر نیز چنان که گذشت، با روایات متواتر ناسازگار است و روایات صریح در این معناست که حتی ام سلمه که در آن منزل حضور داشته است، در شأن نزول آیه داخل نیست؛ علاوه بر آنکه این نظر با سیاق هم درنهایت توافق نداشت.

بزرگان شیعه نیز اشکال عدم تناسب سیاق را غالباً مطرح فرموده و در جواب گفته‌اند که وحدت سیاق ظاهر است و روایات قطعی است و قطعی بر ظنی مقدم است (ر. ک: مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۳۵ / ۲۳۴؛ حسینی عاملی، ۱۳۷۲: ۱۱۴ - ۱۱۳).

این پاسخ با دو اشکال مواجه است:

۱. تفسیر خاصی که بزرگان شیعه ارائه کرده‌اند مستند به روایات نیست. آنچه در روایات آمده، صرفاً نزول این آیه در شأن اهل بیت یعنی خمسه اهل کساست. بنابراین، اگر تفسیری ارائه شود که با ظاهر آیه و سیاق آن سازگار باشد و با فضیلت اهل بیت هم تطابق داشته باشد، باید آن را پذیرفت؛

۲. طبق مبنای علامه طباطبایی، یعنی تفسیر قرآن به قرآن (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۵۹)، ظاهر قرآن از حیث خودش ظاهر و ظنی است، ولی با توجه به یک دلیل بیرونی قطعی است؛ زیرا قرآن به نص روایات کتاب هدایت و مرجع امت در شبهات و سؤالات است و برای محک زدن روایات باید آن را بر ظاهر قرآن عرضه کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۲ / ۲۵۰). لذا حکمت خداوند متعال اقتضا می‌کند که هیچ‌گاه در قرآن چیزی نفرماید که ظاهر آن مراد نباشد، مگر آنکه قرینه آن در خود قرآن درج شود، وگرنه این کتاب الهی کتاب ضلالت خواهد شد و ظاهری دارد که خلاف حق است و حقیقت آن در روایات منفصلی آمده است که معلوم نیست آن روایات به دست کسی برسد. اگر خداوند مراد خود را در قرآن بپوشاند و ظاهر لفظ را چیز دیگری قرار دهد، درحقیقت موجب انحراف مردم می‌شود و آنها را دعوت به باطل می‌کند؛

خصوصاً در اعصار گذشته و قبل از عصر جمع احادیث که خبری از روایات متواتر تفسیری ذیل آیات مختلف نبوده است.

طبق همین مبنا علامه طباطبائی معتقد بود (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶ / ۸۳ و ۸ / ۱۷۵) هیچ‌گاه نمی‌توان بر اساس روایت ظهور آیه را رها کرد و عدم تطابق روایت با ظهور آیه موجب سقوط روایت از حجیت است و بر همین اساس، تخصیص قرآن به خبر واحد نیز جایز نیست و در موارد فقهی نیز تقدم خاص روایی بر عام قرآنی نه از باب تخصیص، بلکه از باب نوعی ورود و حکومت است.

علامه طباطبائی در همه جا یکی از اسباب نقد روایات تفسیری را عدم تناسب با سیاق می‌شمرد، ولی در چند مورد مجبور شده به دلیل قطعی بودن روایات و نیافتن توجیهی متناسب، آیه را از ظاهر خود خارج کند، که یکی از آنها آیه تطهیر است. ایشان کاملاً متفطن بوده است که سیاق آیه با تفسیر مشهور سازگار نیست و لذا حتی ذیل آیه، احتمال تحریف آیه به جابه‌جایی را مطرح کرده است؛ بدین‌صورت که شاید خلفا هنگام جمع آیات قرآن، آن را در این موضع گذاشته‌اند (همان: ۱۶ / ۴۶۶)؛ باینکه طرح این احتمال کار را در تمسک به سیاق درونی آیات که مهم‌ترین نوع سیاق است در موارد دیگر مشکل می‌کند.

برخی بزرگان نیز خواسته‌اند (شرف‌الدین موسوی، بی‌تا: ۳۴) وقوع آیه در همین سیاق را توجیه کنند و به تحریف در جابه‌جایی ملتزم نشوند و کوشیده‌اند آیه را مصداق استطراد و بیان مطلبی در ضمن مطلبی دیگر بدانند و نمونه‌هایی از آن را در قرآن آورده‌اند؛ ولی انصاف آن است که موارد استطرادی که در قرآن ارائه کرده‌اند، هیچ‌یک محل به بلاغت نیست و متناسب با آیات قبل و بعد وارد شده است و خواننده هنگام خواندن آن دچار ابهام و سردرگمی نمی‌شود؛ به خلاف این آیه که طبق تفسیر مشهور آن قدر تناسب کم است که ادعای احتمال تحریف برای کسی چون علامه طباطبائی احتمالی وجیه تلقی شده، درحالی‌که تحریف به جابه‌جایی در مثل چنین آیاتی، آن هم در چنین موضعی، از نظر تاریخی بسیار بعید است.

به‌هرحال مشکل عدم تناسب سیاق مشکلی بسیار جدی است و حداقل آن است که راه استدلال به این آیه را در برابر اهل تسنن می‌بندد و در عمل استدلال به آیه، به استدلال به روایات تبدیل می‌شود. نکته مهم آن است که این ناهماهنگی با سیاق نباید سبب شود که همچون اهل سنت روایات را رها کرد، بلکه باید متفطن به وجود تفسیری دیگر برای آیه بود که هم با ظاهر آیه هم با روایات متناسب باشد.

دو. عدم تناسب با تعبیر اذهاب رجس و تطهیر

اشکال بسیار مهم دیگر آنکه طبق تفسیر مشهور شیعه از این آیه گرچه فضیلتی برای اهل بیت است، بر عصمت اکتسابی و عدم عصمت ذاتی بیشتر دلالت دارد، تا عصمت ذاتی؛ زیرا در آیه صحبت از اذهاب رجس و تطهیر است که ملازم با وجود رجس است. به‌عنوان مثال، وقتی زید در منزلی حضور نداشته

باشد و فقط به آن نزدیک شده باشد و وی را دور کنند، هیچ‌گاه در زبان فصیح نمی‌گویند: «اذهبنا زیداً عن الدار؛ زید را از منزل خارج کردیم»، بلکه می‌گویند: «بعدنا زیداً عنه ونَحْنَاهُ؛ زید را از منزل دور کردیم.» به همین شکل چیزی که ذاتاً پاک است نیاز به تطهیر ندارد و تطهیر ملازم با عدم طهارت ذاتی است و نشان می‌دهد که آن شخص آلوده بوده است و وی را تطهیر کرده‌اند.

ممکن است گفته شود به قرینه روایات این تعبیر را حمل بر نوعی مجاز می‌کنیم؛ چون به‌هرحال به اعتبار نفس انسانی و عالم اختیار رجس بالقوه در وجود مقدس ائمه بوده است و به اعتبار وجود بالقوه می‌توان از عدم فعلیتش تعبیر به اذهاب کرد. ولی این سخن تمام نیست؛ زیرا استعمال هر نوع مجازی در قرآن مشروط به آن است که قرینه‌اش در خود قرآن باشد و هیچ‌گاه نمی‌توان ادعا کرد خداوند در قرآن چیزی فرموده که اضلال است و معنای صحیح آن که رشد و هدایت است در روایاتی آمده است که فقط به دست گروهی خاص می‌رسد. آیا چنین چیزی با حکمت الهی سازگار است؟

گذشته از آنکه در روایات نیز فقط همین‌قدر آمده که این آیه در فضیلت اختصاصی اهل بیت وارد شده و نیامده که دال بر طهارت ذاتی ایشان است تا قرینه بر مجازیت آیه شود و لذا به حسب قواعد باید آیه را چنین معنا کرد که - نعوذ بالله - اهل بیت ذاتاً رجس و عدم طهارت داشته‌اند و خداوند به اراده تکوینی خاص خود خواسته آنان را پاک کند و این فضیلت خاص نصیب ایشان شده است که ایشان از رجس اولی خود خارج و پاک شده‌اند؛ علاوه بر آنکه مضارع بودن فعل «یرید» می‌فهماند آلودگی به رجس نیز همیشگی است و خداوند همیشه مشغول اذهاب و زدودن آن از اهل بیت است: «تعالوا عن ذلك علوا کبیراً».

سه. عدم تناسب با استعمال انما

اشکال سوم آن است که به نظر مشهور انما دال بر حصر است (سبکی، بی‌تا: ۱ / ۴۰۲؛ ابن‌دمامینی، بی‌تا: ۱ / ۱۶۲). این مطلب اگرچه غلط مشهور است، زیرا «انما» برای رفع خطا و قصر قلب بلاغی است، نه حصر اصولی که همان قصر افراد است و باید در بلاغت تفصیل آن را دنبال کرد، درهرحال در جملات فعلیه در بسیاری از موارد ظهور در حصر اصولی پیدا می‌کند.

نکته مهم آن است که در استعمالات «انما» مورد تأکید همیشه جزء آخر جمله است و لذا محصورفیه را نیز همان جزء آخر می‌شمرند، ولی در این آیه طبق تفسیر مشهور چنین چیزی ممکن نیست؛ زیرا «اهل البیت» در آیه، یا مناداست یا منصوب بنا بر مدح و اختصاص و در هر صورت از حیطة جمله خارج است و در دایره حصر داخل نیست و مفسران نیز آن را در حیّز ادات حصر ندانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۵ / ۱۹۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۶۲). پس آخرین کلمه در حیّز «انما» کلمه «الرجس» است و معنای

آیه چنین می‌شود: «ما یرید الله لیذهب عنکم الا الرجس» و روشن است که این معنا هیچ تناسبی با آیه ندارد؛ زیرا کسی توهم نمی‌کند که چیزی غیر از رجس از اهل بیت برداشته شود تا نیاز به حصر باشد. اگر محصورفیه عبارت «لیذهب عنکم الرجس» باشد و مراد آیه چنین شود: «ما یرید الله الا لیذهب عنکم الرجس»، باز هم صحیح نیست؛ زیرا اگر منظور آن است که اراده تکوینی خداوند در عالم به چیزی جز اذهاب رجس تعلق نگرفته که این سخن پذیرفتنی نیست و اگر مراد آن است که اراده تکوینی خداوند در باب اذهاب رجس به چیزی جز اذهاب رجس از اهل بیت تعلق نگرفته، این سخن بدان معناست که محصورفیه درحقیقت «کم» در «عنکم» است، نه «لیذهب عنکم الرجس» و اگر چنین بود، باید در آیه، «عنکم» در پایان قرار می‌گرفت و می‌فرمود: «انما یرید الله لیذهب الرجس عنکم اهل البیت، ای ما یرید الله لیذهب الرجس الا عنکم اهل البیت»؛ خصوصاً که اهل البیت نیز مدح یا اختصاص یا ندا برای همان «کم» است و اصل اولی کنار هم آمدن آن دو (کم و اهل البیت) است. پس باید از متأخر نیامدن ضمیر «کم» فهمید حصر و تأکید کلام در ضمیر «کم» نبوده و حصر به آن واقع نشده است و لذا طبق تفسیر مشهور حصر انما وجه صحیحی پیدا نمی‌کند.

چهار. عدم تناسب با لام در لیذهب

اشکال چهارم آن است که تفسیر مشهور مبتنی بر آن است که لام در «لیذهب» زائده و مفعول اراده تکوینی خداوند اذهاب رجس باشد.

این مطلب گرچه در میان علمای نحو نیز قائل دارد (ابن هشام، بی‌تا: ۱ / ۳۸)، قواعد بلاغی آمدن لام زائده را در این سیاق چندان تأیید نمی‌کند و به نظر می‌رسد حق در این استعمالات آن است که لام برای تعلیل و مفعول محذوف است؛ یعنی عرب تفاوتی قائل است میان «اردت ان اذهب» و «اردت لأذهب» و نیز بین «امرت أن یذهب» و «امرت لیذهب». اگر امر یا اراده به خود رفتن به صورت مستقیم تعلق بگیرد، می‌گویند: «امرت یا اردت أن یذهب» که ترجمه می‌شود: امر کردم یا خواستم که برود، ولی اگر امر یا رفتن به چیزی تعلق بگیرد که مقدمه رفتن و رفتن غایت آن است، گویند «امرت یا اردت لیذهب» که در ترجمه می‌گوییم: امر کردم یا خواستم برود. در این موارد مفعول حقیقی به قرینه سیاق و مثل آن حذف می‌شود و البته در خصوص ماده «اراد یرید» همواره غایت نیز به نوعی خود مفعول و متعلق اراده است و می‌توان خود آن را مراد باواسطه دانست.

به این مطلب گروهی از اهل ادب تصریح کرده‌اند که به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱. راغب اصفهانی ذیل ماده طفی گوید: تفاوت معنایی آیه «یُریدُونَ أَنْ یُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (توبه / ۳۲) با آیه «یُریدُونَ أَنْ یُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (صف / ۸) در این است که در آیه اول

خاموش کردن نور خدا را قصد کرده‌اند، اما در آیه دوم امری را قصد کرده‌اند که از طریق آن بتوان غایتی همچون خاموش کردن نور الهی را دنبال کرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۲۲)؛

۲. مرحوم مصطفوی گوید: آیه دوم، یعنی «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (صف / ۸)، اشاره می‌کند به اینکه کفار از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند تا به مقصودشان برسند و خداوند در قبال چنین تلاش مذبوحانه‌ای تعبیر قاطع «متم نوره» را به کار می‌برد تا نشان دهد که تلاش آنها قطعاً به سرانجام نمی‌رسد؛ اما در آیه اول از تلاش کفار تعبیر به «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا» (توبه / ۳۲) نموده و خاموش کردن نور الهی از این جهت که متعلق اراده ضعیف از کفار واقع شده لذا خداوند هم در مقابل تعبیر به «وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ» کرده است؛ یعنی خداوند نفوذ اراده کفار را منع و دفع می‌کند و به نحو مستمر نور خود را کامل می‌کند؛ چنان‌که فعل مضارع بر توقع، انتظار و استمرار دلالت می‌کند (مصطفوی، ۱۴۰۲ ق: ۷ / ۸۷ - ۸۶).

پنج. عدم تناسب با آوردن فعل یرید

اشکال پنجم آن است که اگر فرض کنیم این آیه در مقام بیان اراده تکوینی بر تطهیر اهل بیت باشد، آوردن لفظ اراده در آن لغو است؛ چون اراده تکوینی ملازم با وقوع است و در مواردی که می‌خواهیم وقوع خارجی چیزی را بیان کنیم، وجهی ندارد که به جای اخبار از وقوع آن، از اراده تکوینی به آن خبر دهیم، مگر آنکه نکته‌ای بلاغی داشته باشد. مثلاً می‌خواهیم از بارش باران در امشب به دست خداوند متعال خبر دهیم و بگوییم: «ان الله يمطرنا الليلة». آیا وجهی دارد که از آن عدول کنیم و بگوییم: «ان الله يرید ان يمطرنا الليلة»؟

آوردن چنین لفظی بدون هیچ نکته‌ای با آنکه موجب اجمال آیه شده است و شنونده را میان اراده تشریعی و تکوینی متحیر می‌کند، به هیچ وجه با حکمت الهی سازگار نیست؛ چنان‌که آوردن لفظ مضارع نیز متناسب با این سیاق نیست؛ چون عرف از شنیدن لفظ مضارع در تحریر می‌افتد و نمی‌فهمد که آیا چنین چیزی بناست در آینده واقع شود یا الآن واقع شده یا اکنون مستمراً در حال وقوع است؟

گذشته از آنکه استعمال «یرید» در این سیاق آن هم به معنای اراده تکوینی با روایات وارده ذیل آیه نیز متناسب نیست؛ زیرا در روایات متعددی آمده است که پس از نزول آیه، رسول الله ﷺ دست به دعا برداشتند و فرمودند: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَحَامِي أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً» (ابن عقده، ۱۴۲۴ ق: ۲۱۱؛ کوفی، ۱۴۱۰ ق: ۴۲۱).

روشن است که اراده تکوینی ملازم وقوع است و امر واقع نیازی به دعا ندارد و در این مقام مناسب آن بود که حضرت به صورت فعل ماضی بفرمایند: «الحمد لله الذي أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً»؛

و دعا در چنین حالتی مناسب نیست، مگر از باب اظهار عجز به درگاه الهی حتی در امور قطعی، که این امر خلاف ظاهر است.

اگر خداوند می‌خواست با این آیه مستقیماً عصمت اهل بیت را بفهماند، هیچ وجهی نداشت که از تعبیر فصیح و روشن عدول کند و با آوردن لفظ یرید، آن هم به صیغه مضارع و با تعبیر اذهاب رجس که ظهور در عدم عصمت دارد، آن هم در این سیاق، عصمت ایشان را بفهماند. آیا چنین چیزی با بلاغت و حکمت سازگار است، با آنکه می‌توانست به راحتی در آیه‌ای مستقل بفرماید: «إِنَّمَا خَلَقَكُمْ اللَّهُ طَاهِرِينَ، إِنَّمَا يَحْفَظُكُمْ اللَّهُ مِنَ الرَّجْسِ، إِنَّمَا يَبْعِدُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ...»؟

وجود روایات متواتر نباید سبب شود ما مطلبی را به قرآن کریم نسبت دهیم که منافی شأن بلاغت و حکمت آن است و اصول تفسیری همچون دلالت سیاقی را زیر سؤال می‌برد و به ظاهر با عدم عصمت ذاتی ائمه نیز متناسب‌تر است تا عصمت ایشان؛ چنان که برخی معاصران اهل سنت این اشکال را بر استدلال شیعه وارد کرده‌اند (دلیمی، ۱۴۲۹ ق: ۴۴).

تبیین نظریه مختار

باید به دنبال فهم وجهی برای آیه بود که هم متناسب با روایات متواتر باشد هم متناسب با قواعد ادبی، تفسیری و قواعد استظهار؛ به طوری که بتوان به وسیله آن عصمت و طهارت تکوینی اهل بیت علیهم السلام را از متن آیه استخراج و بر اهل تسنن احتجاج کرد و روایات را به عنوان مؤید آن قرار داد، نه آنکه آیه را حمل بر خلاف ظاهر کرد.

آیات شریفه در مقام بیان نصایح و دستورهایی برای زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله است و آنان را از ارتکاب معاصی و کارهای غلط با تأکید و تشدید نهی می‌فرماید و تصریح می‌کند که آنان با زنان عادی یکسان نیستند^۱ (احزاب / ۳۲) و نیاز به دقت و مراقبت بیشتری دارند و گناهان ایشان از گناه دیگران سنگین‌تر است^۲ (احزاب / ۳۰). علاوه بر این تکالیفی را متوجه ایشان ساخته و ایشان را به اطاعت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اقامه صلات و ایتای زکات و رعایت حدود متعلق به زنان تشویق کرده است^۳ (احزاب / ۳۳). در این سیاق ممکن است کسی تصور کند که زنان پیغمبر نسبت به سایر امت امتیازی داشته‌اند و شرافتشان باعث چنین خطاب خاصی شده، درحالی که اصل تکالیف عمومی است که همه مسلمانان باید

۱. يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَتَقَاتْنَ.

۲. يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ.

۳. وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.

آن را مراعات کنند. برای اینکه کسی چنین توهمی نکند، خداوند ذیل آیات مذکور و پس از بیان دستورهایی که باید انجام می‌دادند حکمت این خطاب خاص را بیان می‌کند و می‌فرماید: اینکه ما از شما چنین مطالبی را با این تأکید خواستیم و سفارش کردیم دلیلی ندارد مگر آنکه می‌خواهیم دامان پیامبر ﷺ و خاندان حقیقی وی از نقص و آلودگی پاک شود و اشتباهات شما دامان ایشان را متلوث نکند و ایشان که ذاتاً طاهر و پاک و از هر عیبی مبرایند به واسطه اشتباهات شما نقصی عارضی و تبعی در انظار عامه مردم پیدا نکنند (ابن عربی، بی‌تا: ۲ / ۱۲۶).

مرحوم مظفر نیز همسو با این مطلب چنین می‌فرماید:

آیه مربوط به تطهیر بدین جهت در اثنای ذکر همسران پیامبر ﷺ آمده است تا بر این نکته ازواج پیامبر ﷺ را هشیار کند که امر و نهی و تأدیب خداوند متعال به زنان پیامبر ﷺ به جهت اکرام اهل بیت است تا از طریق رفتار زنان مذکور ایراد و عیبی بر اهل بیت وارد نشود و ارتباطی میان اهل بیت و اهل معصیت برقرار نشود و به همین خاطر خداوند متعال زنان پیامبر اکرم ﷺ را این چنین خطاب می‌کند: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ». چنین تمایزی برای آنها نسبت به سایر مسلمانان به جهت ارتباط آنها با پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ایشان است، نه به خاطر ذات و حقیقت وجودی خودشان. لذا محل و جایگاه آنها از اهل بیت متمایز است و هیچ‌گاه هم‌تراز با اهل بیت نمی‌شوند. آیات مذکور همانند قول کسی است که به زنی چنین خطاب می‌کند که ای همسر فلان شخص، پاکدامن باش، خود را بپوشان و از خداوند متعال اطاعت کن؛ زیرا همسر تو از بیت انسان‌های پاکیزه است که خداوند مصونیت آنها را از کاستی‌ها و بدی‌ها اراده کرده است (مظفر، ۱۴۱۲ ق: ۴ / ۳۷۴ - ۳۷۳).

مرحوم حسینی عاملی نیز در کتاب خود دلالت آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت را همسان با سیاق سایر آیات پیش و پس از آن می‌داند و در این باره می‌گوید:

خداوند زنان پیامبر ﷺ را امر و نهی می‌کند؛ زیرا کارهای خلاف آنان، آثار منفی در اهل بیت رسالت بر جای خواهد گذاشت. آنچه مهم است اهل بیت هستند و خداوند نمی‌خواهد کوچک‌ترین پلیدی به آنان برسد؛ اگرچه این پلیدی از کسانی سر زند که با آن خانواده یک نسبت مجازی دارند (حسینی عاملی، ۱۳۷۲: ۵۰).

توضیح بیشتر این وجه در ضمن نکاتی چنین است:

۱. مسلماً خداوند به عصمت اهل بیت ﷺ اراده تکوینی ازلی داشته، ولی آن اراده، اراده طهارت ایشان است، نه اراده تطهیر و این آیه نیز در مقام بیان آن جهت نیست، بلکه اراده در این آیه تشریعی است و

مفعول آن نیز اذهاب رجس و تطهیر نیست، بلکه اراده تشریعی الهی به تکالیف زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله است و سبب می‌شود که علاوه بر طهارت ذاتی ایشان که متعلق اراده تکوینی است، خداوند اراده تشریعی به گناه نکردن زنان پیغمبر داشته باشد که طهارت عارضی اهل بیت علیهم السلام را نیز حفظ کند.

پس باید دقت کرد که مراد از اراده تشریعی در این آیه، معنای معروف نزد اهل تسنن نیست که آن را اراده تشریعی به اذهاب رجس به معنای ترک معاصی از طرف اهل بیت شمرده‌اند و اصلاً فضیلتی برای اهل بیت نیست، بلکه اراده تشریعی به ترک معصیت زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله است که حکمت آن تطهیر اهل بیت از رجس عارضی است.

با توجه به این نکته، معنای دعای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز روشن می‌شود که فرمودند: «اللَّهُمَّ هَوِّاءَ أَهْلَ بَيْتِي وَحَامَتِي أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً» (ابن‌عقده، ۱۴۲۴ ق: ۲۱۱؛ کوفی، ۱۴۱۰ ق: ۴۲۱)؛ یعنی خداوند، دامن ایشان را از هر پلیدی عارضی پاک کن و این اراده تشریعی خود را در عالم تکوین به منصه ظهور برسان تا همان‌طور که ذاتاً پاک و مطهرند، از نقص عارضی که از جانب اطرافیان ممکن است بر ایشان عارض شود نیز در امان باشند.

البته ممکن است در همین تفسیر نیز اراده را با توضیحی که خواهد آمد به اراده تکوینی تفسیر کنیم؛ ۲. مراد از رجس در آیه شریفه، رجس عارضی است که اذهاب و تطهیر آن به تشدید و سختگیری بر متعلقین اهل بیت است که مبدا کاری کنند که آبروی حریم نبوت ریخته و جایگاه رفیع ایشان در جامعه متزلزل شود. پس این آیه دلیل بر عدم عصمت نیست و کسی نمی‌تواند بگوید که تعبیر اذهاب و تطهیر نشان می‌دهد که ایشان ذاتاً رجسی داشته‌اند و خداوند برداشته است، بلکه آیه می‌فرماید شما که ذاتاً طاهرید، به واسطه معاصی برخی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مبتلا به رجسی عارضی شده بودید که ما می‌خواهیم با این دستورها شما را از آن پاک کنیم؛

۳. در این تفسیر سیاق آیات کاملاً محفوظ است و هیچ اخلاقی به سیاق وارد نمی‌شود و لفظ «إنما» در آیه کاملاً مناسب با تعلیل است و علت حکم‌ها و تشدیدهای سابق را بیان فرموده است.

ممکن است سؤال شود که چرا این تعبیر در آخر مجموعه آیات زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیامده و بعد از آن دوباره فرموده است: «وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا» (احزاب / ۳۴).

پاسخ آن است که این آیه آخر جزو دستورها و تشدیدهای خداوند بر زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست و صرفاً توصیه به یادآوری جایگاه ایشان از جهت ارتباط با پیامبر خداست و لذا کاملاً مناسب است که در آخر و بعد از آیه تطهیر بیاید؛ چون همان‌طور که آیه تطهیر تأکید می‌کند که این سفارش‌ها و توصیه‌ها به اعتبار شخصیت حقوقی زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ارتباطشان با آن حضرت است و به خودشان مربوط نیست،

این آیه نیز همین نکته را می‌فهماند و می‌گوید: «آیات الهی را که در خانه‌های شما خوانده می‌شود به یاد داشته باشید و شأن و منزلت عارضی خود و جایگاه همسری پیامبر را فراموش نکنید که آنچه گفتیم ناظر به این جهت و حیثیت شما بود»، و لذا سیاق کاملاً منسجم است؛

۴. استعمال آنما در آیه کاملاً طبق قواعد است و محصور فیهِ عبارت «لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ» است؛ یعنی «ما یرید الله بأوامره ونواهیهِ لِنِساءِ النَّبِيِّ ﷺ أَلَّا يَذْهَبَ الرِّجْسُ عَنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ»؛

۵. آمدن لام بر سر لیذهب کاملاً مناسب است؛ چون مفعول یرید به قرینه دستورهای گذشته حذف شده و اذهاب رجس علت غایی و مراد غیرمباشری از آن دستورهاست، نه مراد مباشری؛

۶. آمدن لفظ یرید و مضارع بودن آن نیز کاملاً تناسب دارد؛ چون در اراده تشریعی ذکر اراده هیچ‌گاه لغو نیست؛ مضارع بودن آن نیز بدین جهت است که این اراده هم‌اکنون و در سیاق همین آیات محقق شده است؛

۷. تقدیم «عنکم» بر «الرجس» و فاصله افتادن میان «عنکم» و «اهل البيت» نیز کاملاً مقتضای بلاغت است؛ زیرا مقام تأکید بر «عنکم» و بلکه حصر آن است که خداوند غرضش از نزول آیات فقط اذهاب رجس است و اذهاب رجس هم فقط متعلق به شما اهل بیت است، نه غیر شما. پس در آیه دو حصر وجود دارد: ۱. حصر غرض از تشدید اوامر و نواهی در اذهاب رجس است؛ ۲. غرض اذهاب رجس از اهل بیت است، نه غیر آنها؛

۸. این تفسیر با شأن نزول آیات نساء النبی نیز متناسب است که می‌گوید این آیات بر اثر بدرفتاری زنان رسول خدا و مطالبات غیرصحیحشان که در شأن خاندان رسالت نبوده نازل شده است (ر. ک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۷۳)؛

۹. یکی از نکات بسیار مهمی که از این آیه استفاده می‌شود آن است که منزلت اهل بیت ﷺ بالاتر و برتر از زنان پیامبر خدا ﷺ است و حرمت و منزلت زنان پیامبر ﷺ به خاطر اهل بیت ﷺ است؛ گویا ایشان در مقابل اهل بیت ﷺ فاقد هرگونه منزلتی هستند.

این نکته وقتی روشن‌تر می‌شود که در التفات موجود در آیه تدبیر شود؛ چون التفات نشان اهمیت مخاطب است و نشان می‌دهد که منظور اصلی از همه جهت اهل بیت‌اند و زنان پیامبر مادون آن هستند که به آنان خطاب شود، و خداوند تا در مقام تهدید و تشدید بود، ایشان را مخاطب قرار می‌داد، ولی وقتی از تکلیف و تهدید بیرون آمده، خطاب را به سوی مخاطب اصلی برگردانده و مدح و تمجید را مستقیماً به آن کسی متوجه فرموده که شایسته آن است و لذا فرموده است: «أَمَّا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الرِّجْسَ وَيُطَهِّرَهُمْ تَطْهِيراً»؛

۱۰. نکته مهم‌تر اینکه آیه تطهیر به‌صراحت دلالت بر عصمت ذاتی اهل بیت ﷺ و تعلق اراده تکوینی به آن می‌کند. به‌عنوان مثال، وقتی جوانی را نصیحت و سفارش‌هایی به او می‌کنیم و در پایان به

او می‌گوییم همه این سفارش‌ها برای آن بود که حرمت پدرت محفوظ باشد و آبرویش نرود، همه به مفهوم اولویت می‌فهمند که خود آن پدر از انجام چنین کارهایی مبرا است و می‌خواهند با نصیحت فرزند، پدر را حتی از هتک حرمت عارضی نیز محفوظ نگه دارند.

آیه شریفه زنان پیامبر علیهم السلام را امر به اطاعت خدا و رسول و قنوت در برابر ایشان و تقوا و اقامه صلات و ایستای زکات می‌کند تا حرمت اهل بیت علیهم السلام حفظ شود و این مطلب به طریق اولویت می‌فهماند که خود اهل بیت از مجرای اطاعت خدا و رسول خدا هرگز خارج نمی‌شوند و خود ایشان ذاتاً پاک‌اند و تمام نگرانی از آن است که مبادا به واسطه نسبت سببی زنان پیامبر علیهم السلام حرمت رسول خدا و دختر و داماد و فرزندان‌شان شکسته شود. پس آیه در عین حفظ سیاق و رعایت قواعد نحوی، تمام فضایل تفسیر اول را با اضافات و نکاتی می‌فهماند و از نقایص آن نیز مبرا و با روایات نیز سازگار است. با التفات به همین مفهوم اولویت بود که رسول خدا و اصحاب آن حضرت که عرب اصیل بودند و به لطایف کلام عنایت داشتند، مقامی بس عالی را از این آیه برای اهل بیت فهمیدند و ائمه علیهم السلام به این آیه بر عصمت خود و اطاعت و قنوت مطلقه در برابر پروردگار استدلال می‌کردند (طبری آملی، ۱۴۱۵ ق: ۳۴۶) و کسی نیز در پاسخ‌شان مناقشه و اعتراضی نداشت و خلاصه این آیه شاهی بر طهارت ذاتی اهل بیت علیهم السلام بود و خداوند با این آیه این طهارت را امضا کرد.

از اینجا معلوم می‌شود که اهل بیت دارای دو خصوصیت‌اند: ۱. طهارت ذاتی؛ ۲. تطهیر عرضی. ایشان ذاتاً همواره پاک بوده‌اند و خداوند با نزول آیه تطهیر در مقام تطهیر ایشان از رجس عرضی نیز برآمده است و لذا در زیارت‌شان عرض می‌کنیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهَّرْتَ طَاهِرٌ مِنْ طُهْرٍ طَاهِرٌ طَهَّرْتَ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۹۵) و این مطهر بودن منافاتی با طهارت ذاتی ایشان ندارد؛^۱

۱۱. با توجه به نکات گذشته می‌توان احتمال داد که اراده در آیه شریفه طبق این تفسیر نیز اراده تکوینی و لام در «لیذهب» زائده باشد، ولی تطهیر و اذهاب رجس به همان تطهیر عرضی تفسیر شود تا هم سیاق حفظ و قواعد ادبی مراعات شود هم منطبق بر روایات باشد.

معنای آیه طبق این احتمال چنین خواهد بود: اراده تکوینی خداوند از بیان این آیات آن است که دامن شما اهل بیت را از رجس و پلیدی عرضی تطهیر فرماید و مسئولیت گناه زنان پیامبر علیهم السلام بر عهده خودشان است.

تفاوت این وجه با وجه قبلی در آن است که طبق این وجه چون اراده تکوینی است، خداوند با نفس همین بیان دامن اهل بیت را برای همیشه از رجس عارضی ازواج رسول خدا علیهم السلام پاک کرده و به همه

۱. البته تعبیر تطهیر درباره طهارت ذاتی اهل بیت علیهم السلام نیز با نوعی مجاز و عنایت قابل استعمال است؛ بدین شکل که تطهیر به معنای دور نگه داشتن از آلودگی باشد، نه ازاله آن، ولی این تفسیر خلاف ظاهر و محتاج قرینه خاصه است.

فهمانده که حساب آنان از اهل بیت جداست و لذا در این فرض می‌توان با قاطعیت گفت که به نفس نزول آیه اهل بیت علیهم‌السلام تطهیر شده‌اند و رجس عرضی از ایشان برداشته شده است؛ چه زنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم تقوا پیشه و عمل صالح کنند و چه معصیت کنند. مؤید این تفسیر روایاتی است که در آن از اهل بیت علیهم‌السلام با این تعبیر یاد می‌شود: «الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً» (ثقفی، ۱۴۱۰ ق: ۱ / ۱۱۹) که در آن فعل اذهب به شکل ماضی آمده است؛ ولی با این همه، وجه اول یعنی اراده تشریعی به سیاق آیات و استعمال این آیه در روایات شاید نزدیک‌تر باشد.

نتیجه

با توجه به اشکالاتی که بر روش تفسیری اهل سنت و روش مشهور شیعه درباره آیه تطهیر بیان شد، نه روش اول می‌تواند از طریق آیه عصمت را از اهل بیت نفی کند یا افراد دیگری همچون زنان پیامبر علیهم‌السلام را ذیل عنوان اهل بیت بگنجاند و نه روش دوم می‌تواند عصمت اهل بیت را مبتنی بر سیاق آیات و مطابق با قواعد استظهار اثبات کند. تنها راهی که می‌توان در این باره برگزید آن است که مقصود از آیه تطهیر را اثبات عصمت عارضی برای خمسه طیبه از طریق امر و نهی زنان پیامبر اکرم علیهم‌السلام دانست. اثبات عصمت عارضی نه تنها پایین‌تر از سطح اثبات عصمت ذاتی نیست، بلکه بالاتر از آن است؛ زیرا زمانی که درصدد اثبات عصمت عارضی هستیم، عصمت ذاتی اهل بیت امر مسلم لحاظ شده است و علاوه بر این، برای آنکه از طریق اعمال سایر افراد مرتبط با پیامبر اکرم علیهم‌السلام ذره‌ای اشکال به مقام عصمت اهل بیت وارد نشود، چنین عصمتی نیز ثابت می‌شود.

با این بیان، هیچ‌یک از اشکالات اهل تسنن بر استدلال به این آیه وارد نیست و تفسیر ائمه اهل بیت علیهم‌السلام کاملاً مطابق با ظاهر آیه قرآن خواهد بود و جمع میان قرآن و روایت ممکن می‌شود و بلکه می‌توان مستقلاً به این آیه تمسک کرد و آن را حجتی بر افضلیت اهل بیت و طهارت ذاتی آنان قرار داد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲. آمدی، سیف‌الدین (۱۴۲۳ ق). *أبکار الأفكار فی أصول الدین*. قاهره: دار الکتب.
۳. ابن جزی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ ق). *التسهیل لعلوم التنزیل*. بیروت: شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم.

۴. ابن دمامینی، محمد بن أبی بکر (بی تا). **شرح الدمامینی علی معنی اللیب**. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۵. ابن عربی، محیی الدین (بی تا). **الفتوحات المکیة**. بیروت: دار الصادر.
۶. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد (۱۴۲۴ ق). **فضائل أمير المؤمنين علیه السلام**. قم: دلیل ما.
۷. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). **کامل الزیارات**. نجف: دار المرتضویة.
۸. ابن هشام، عبدالله بن یوسف (بی تا). **معنی اللیب**. قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۹. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ ق). **تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة**. قم: النشر الإسلامی.
۱۰. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۸ ق). **الإنصاف فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۰ ق). **الغارات**. قم: دار الکتاب الاسلامی.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۲ ق). **إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات**. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۱۳. حسینی تهرانی، سید محمدحسین (۱۴۲۶ ق). **امام شناسی**. مشهد: علامه طباطبائی.
۱۴. حسینی عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۷۲). **اهل بیت در آیه تطهیر**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۵. خرازی، محسن (۱۴۱۷ ق). **بداية المعارف الإلهية فی شرح عقائد الإمامية**. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۶. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۲۵ ق). **مناقب**. قم: انتشارات اسلامی.
۱۷. دلمی، طه بن حامد (۱۴۲۹ ق). **آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه**. ترجمه اسحاق دبیری. بی جا: مجموعه موحّدین.
۱۸. رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). **التفسیر الكبير**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). **مفردات ألفاظ القرآن**. لبنان: دار العلم.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق). **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**. بیروت: دار الکتاب العربی.
۲۱. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ ق). **الإلهيات علی هدى الكتاب و السنة و العقل**. قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامية.
۲۲. سبکی، علی بن عبدالکافی (بی تا). **عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح**. بیروت: المكتبة العصرية.
۲۳. سلطان الواعظین شیرازی، محمد (۱۳۷۹). **شبهای پیشاور در دفاع از حریم تشیع**. تهران: دار الکتب الإسلامية.

۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۲۵. شرف الدین موسوی، عبدالحسین (بی تا). *الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء*. بیروت: دار الزهراء.
۲۶. شوکانی، محمد (۱۴۱۴ ق). *فتح القدير*. دمشق: دار ابن کثیر.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. طبرسی، ابومنصور (۱۴۰۳ ق). *الإحتجاج*. مشهد: نشر المرتضی.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۳۰. طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۱۵ ق). *المستدرشد فی إمامة علی بن أبی طالب* علیه السلام. قم: کوشانپور.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲). *تلخیص الشافی*. قم: المحبین.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۳. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۰ ق). *الشافی فی الإمامة*. تهران: مؤسسة الصادق علیه السلام.
۳۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق). *تفسیر العیاشی*. تهران: المطبعة العلمية.
۳۵. فاضل لنکرانی، محمد و شهاب الدین اشراقی (۱۴۲۴ ق). *آية التطهير رؤية مبتكرة*. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السلام.
۳۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). *التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق). *تفسیر القمی*. قم: دار الکتاب.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۹. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ ق). *تفسیر فوات الکوفی*. تهران: مؤسسة الطبع والنشر.
۴۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۲. مصطفوی، حسن (۱۴۲۶ ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: الکتاب للترجمة والنشر.
۴۳. مظفر، محمدحسن (۱۴۲۲ ق). *دلائل الصدق لنهج الحق*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳). *آیات الولاية فی القرآن*. قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
۴۵. هندی نیشابوری، سید حامدحسین (۱۳۶۶). *عقبات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار*. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.